

احقاق حقوق زن بدون نقد آموزه های زن ستیز دینی ممکن نیست!

به یقین تعدادی از خوانندگان کنجاوی که روزانه دست کم سری به یکی دو سایت انترنتی میزنند، متوجه شده اند که یک تعداد از نویسندگان روشنفکرنامی ما، با توجه به نوشته های شان، در زمینه قضایا، مضامین و مسائلی که اکثراً نیاز به بحث و تحلیل بنیادی، همه جانبه و مسئولانه دارند، با محافظه کاری و سطحی نگری غیرقابل باوری برخورد میکنند.

دلایل این کوتاهی یا اغماض و یا محافظه کاری متعدد هستند، اما عمده ترین دلیل آن محدودیت ها و موضع گیری هائی بخصوص سایت های انترنتی است که در حال حاضر پربیننده ترین و پرخواننده ترین وسیله نشراتی هستند و از مدت ها جای روزنامه ها و مجلات متعارف و متداول را گرفته اند؛ و نه تنها خوانندگان، که تقریباً تمام نویسندگان هم از روی ناچاری برای نشر نوشته های شان به این منابع نشراتی توسل میجویند، اگرچه چرخه تمام سایت ها بدون مطالب و نوشته های غالباً سیاهه نویسان بی مزد هیچگاهی به چرخش نمی آید.

برخی از قیودی که سایت ها در برابر نویسندگان و نوشته ها وضع میکنند، مانند اجتناب از افتراء و تهمت و کلمات رکبیک و احترام به حرمت و عفت کلام و قلم و نقد نوشته بجای حمله به نویسنده و رعایت آداب مناظره و از این قبیل سخنان، در اصل و اساس اقدام نیک و بجائی است که باید همه سایت ها در این زمینه بیندیشند و بدان اهتمام کنند، اما محدودیت برای نوشته هائیکه بخواهی یا نخواهی به "دین و مذهب" ارتباط می گیرند و نقد آن در واقع نقد دین و مذهب است یا تابو قرار دادن بحث در ارتباط با "استبداد یک امیر" یا ذکر بدون تعدد نارسائی های یک خانواده ای که چندین دهه در کشور حاکمیت نموده اند و آنگونه که باید کار میکردند کار نکرده اند؛ یا نقد اوضاع موجود کشور و ... عملی است بسیار نابجا و نادرست.

چنین موضعگیری ها به هیچوجه با اصل آزادی بیان و آزادی مطبوعات مطابقت ندارد. به مصداق این سخن که " دو تریوز به یک دست گرفته نمیشود" عرض من این است که: یا این یا آن!!
وضعیت زنان در افغانستان، به آنچه خانم "صالحه و هاب واصل" تماس گرفته اند، بطور مثال، چگونه میشود مورد ارزیابی همه جانبه قرار گیرد، اگر به دین و مذهب که از روز تولد تا مرگ زن بر زندگی وی در جامعه ما سایه انداخته است، پرداخته نشود؟ بسیاری از مشکلات ما از جمله مشکل زن افغان از درون تفکر و تعالیم دینی بر میخیزد. محسنی و مولوی فلان و شیخ بهمان و امثالهم که میخواهند کماکان برای زن قیود و محدودیت های بوجود بیاورند، تعالیم و اوامر دین و مذهب را مستمسک قرار میدهند. دلایل اینها و دلایل مخالفت ولسی جرگه با قانون منع خشونت علیه زنان همه بر خاسته از امر و نهی های دین هستند.

با همه لفاظی های دکانداران دین، واقعیت این است، که زن را در جامعه ما، مانند بسیاری از جوامع دیگری که دینداران در آن ها حاکم یا مسلط اند، دین و مذهب از بسیاری حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی محروم ساخته است. علت اساسی و اولیه دوری زن از ساحت کار و عمل اجتماعی ریشه در تفکرات دینی و مذهبی دارد. سبب اصلی محرومیت های زنان ما از خیلی از آزادی های بنیادی و مدنی - حقوقی - اجتماعی - سیاسی اندیشه های دینی هستند که نخبانان دین بنیادگرا آن ها را به بهانه ترویج بی دینی بر زنان کشور ما تحمیل میکنند.

مسیحیان - و به تبع آن مسلمانان، چون مسلمانان کتاب ها و پیامبرانی را که قبل از اسلام آمده بودند قبول دارند و تعداد قابل ملاحظه تعالیم قران همان تعالیم مندرج در انجیل و تورات است - بر اساس آنچه در انجیل آمده است به این اعتقاد اند که ... سر زن مرد است و سر مرد خدا... مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است... زن را اجازه ای تعلیم و تعلم نیست... زن باید در نادانی باقی بماند... زن نباید بر شوهر خویش مسلط شود... زن باید در برابر شوهر خویش همیشه در

سکوت بماند. چرا؟ چون در نادانستگی به سر میبرد ... چون حوا از قبرغه آدم و بعد از آدم ساخته شده است... چون همه گرفتاری های مرد به علت تقصیر زن است... این زن بود که هم خود فریب شیطان را خورد و هم سبب فریب خوردن آدم و خروج وی از بهشت شد...

"ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانچه خداوند را. زیرا که شوهر سر زن است، چنانچه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. (22 و 23 افسسیان)"

در دین ما هم زن، باجود پیشرفت های چشمگیر در تحصیل و کار های ذهنی و عملی، از نظر عقل ناقص پنداشته میشود و به نسبت مرد در مرتبه دوم قرار دارد. زن نباید در اموری چون قضاوت و حکومت و مقامات اجتماعی شرکت داشته باشد و باید در خانه بماند و بچه بزاید و خانه داری کند و حکم شوهر را همچون حکم خدا اطاعت کند - اگر بعد از خدا سجده بر زن روا می بود، زن باید شوهرش را سجده میکرد. تعدد زوجات، برابری دو زن در شهادت با یک مرد، نابرابری ارث زن نسبت به ارث مرد، نصف بودن دیه زن نسبت به دیه مرد، حق طلاق، نوع لباس و ... به این گفته های یکی از پیشوایان بزرگ دین توجه کنید:

- 1- دلیل این که شهادت دو تن از زن ها معادل شهادت یک مرد است، کمی بهره زنان از عقل است.
 - 2- از زنان بد باید پرهیز کرد و از خوبان آنها بر حذر بود و حتی در معروف هم از آنها اطاعت نکرد.
 - 3- بهترین خو های زنان بدترین خو های مردان است که تکبر و ترس و بخل باشد.
 - 4- جهاد زن خوش رفتاری با شوهر و اطاعت از اوست.
 - 5- ای مردم ، زن ها از ایمان و ارث و خرد کم بهره هستند. و... و... و...
- با توجه به آنچه گفته شد، آیا ممکن است که زن افغان بدون نقد از خرافه های زن ستیزانه دین به آزادی و حقوق بنیادی خود و برابری با مرد دست پیدا کند؟

اولین ادعای تقریباً تمام سایت ها این است که هدف ما کار فرهنگی و روشنگری و دادن رهنمود های سازنده و سودمند و متجددانه به مردم است. آیا کار فرهنگی و روشنگری و دادن رهنمود های متجددانه و سودمند و سازنده و انسانی به مردم با بستن زبان قلم نویسندگان مبارز و سنت شکن و تابو قرار دادن چیزی که از روز پیدایش فرد انسان های وطن ما - آذان دادن در گوش اطفال - تا روز فاتحه و چهل و سال آن ها بر همه شئون زندگی شان اثر مستقیم و غیرقابل انکار میگذارد، ممکن است؟ نویسنده این سطور با تأسف چنین فکر نمی کند؛ بلکه فکر میکند که زن وقتی آزاد میشود که هر آنچه را که سبب بندگی و بردگی و سلب آزادی و احترام و اتلاف حقوق لازم وی در جامعه شده است، مورد نقد قرار بدهیم و علیه هر گونه اجحاف در حق زن با شجاعت و شهامت با قلم و قدم مبارزه کنیم و بگوئیم هر آنچه را که نیاز به گفتن دارد. هرتلاش دیگری به باد دادن کاهی بیدانه ای است با شاخی ریأ و تفتن و خود را بر سر زبان ها انداختن!

نگارنده با دین و دینخوئی در جامعه مخالفتی ندارد. مردم حق دارند هر اعتقادی را که درست تر میدانند اختیار کنند. مادرم که مرد من مقداری پول برای مراسم ختم وی به افغانستان فرستادم. در رأس کسانی که این فاتحه را برگزار کردند دو تا ملا قرار داشت که آیات قران را تلاوت میکردند. اما دینی که در نظر و عمل زنده و سازنده و پیشرونده باشد، نه دین و تفسیر دینی که سد را زندگی مرفه مردم، بخصوص سد راه زندگی آبرومندان زن، گردد. دین را باید از نو تفسیر کرد!!

در کشور ما قرن ها زن اجازه فراگیری دانش را نداشت و همین اکنون هم گروه هایی هستند که مانع فراگیری دانش زنان هستند و هزار ها مکتب را به آتش کشیده اند و هنوز هم به آتش میکشند، در حالیکه خدای همین مسلمانان مکتب سوز و زن ستیز میگوید: "اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ .. ای رسول بخوان بنام پروردگارت که تو را خلق کرد... بخوان و پروردگار تو که بهترین کریمان است. آن خدائی که به انسان علم نوشتن به قلم آموخت و به بشر آنچه را نمی دانست تعلیم داد.

انسان و بشر هر دو اسمائی عام هستند و شامل زن و مرد میشوند؟ آموختن نوشتن و آموختن خواندن - اگر انسان از آن استفاده نکند - برای پیشبرد چه امری توصیه شده است، و به چه دردی انسان میخورد؟ آیا این آموختن و خواندن و نوشتن راه و آغاز کار است یا غایت و هدف؟ اگر آغاز کار است، پس هدف و غایت آن چیست؟ و اگر غایت و هدف است، آن غایت و هدف چه میباشد؟